

## بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی با نگاهی به نظریه داده‌های حسی

محمد سعیدی مهر\*

فاطمه میررحیمی\*\*

امید کریم زاده\*\*\*

DOI: 10.22096/EK.2022.541249.1405

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳]

### چکیده

در فلسفه ادراک حسی معاصر، آزمون‌های متعددی از جمله آزمون‌های پدیدارشناختی که بر جنبه‌های آگاهانه تجربه‌های حسی تمرکز می‌کند، برای بررسی نظریه‌های مختلف در این زمینه مطرح شده است. نظریه داده‌های حسی از نظریاتی است که پدیدارشناسی تجربیات حسی را به درستی نشان نمی‌دهد و اشکالات پرشماری بر آن وارد است. از جمله این اشکالات می‌توان به ناکارآمدی این نظریه در تبیین برخی از مسائل مانند جنبه شیء محوری پدیدارشناختی ادراک حسی، بحث پدیدارشناختی مربوط به کیفیات اولیه و بحث عمق اشاره کرد. طرفداران این نظریه با اتخاذ موضع وجودشناختی و معرفت‌شناختی، پاسخ‌های مختلفی را به این اشکالات داده‌اند. با توجه به قرابت بین نظریه وجود ذهنی در سنت فلسفه اسلامی و نظریه داده‌های حسی می‌توان این اشکالات را به نظریه وجود ذهنی

\* استاد گروه فلسفه دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: saeedi@modares.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

Email: fmirrahimi@yahoo.com

آزاد اسلامی، تهران، ایران.

\*\*\* استادیار پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: karimzadeh2009@gmail.com



نیز عرضه کرد. با بهره‌گیری از برخی مبانی حکمت متعالیه مانند بحث اتحاد ماهوی میان اشیاء خارجی و صور ذهنی آنها، قیام صدوری صور حسی و خیالی به نفس، تفکیک میان حمل اولی و حمل شایع و ویژگی‌های علم حضوری می‌توان از نظریه وجود ذهنی در مقابل اشکالات پدیدارشناختی دفاع کرد.

**واژگان کلیدی:** پدیدارشناسی؛ داده‌های حسی؛ وجود ذهن؛ حکمت متعالیه.

## مقدمه

نظریه کلاسیک داده‌های حسی<sup>۱</sup> یکی از نظریات مطرح در حوزه ادراک حسی فلسفه تحلیلی است که بیان می‌کند در یک تجربه ادراکی ما به‌طور مستقیم از اشیاء ذهنی و ویژگی‌های آن مطلعیم؛ اشیائی که وابسته به ذهن هستند و ویژگی‌هایی دارند که به نحو ادراکی بر ما پدیدار می‌شوند.<sup>۲</sup> طرفداران نظریه داده‌های حسی دلیل تطابق ذهن و خارج را، علت بودن شیء خارجی برای شیء ذهنی و شبیه‌بودن ویژگی‌های آنها می‌دانند.<sup>۳</sup> نظریه وجود ذهنی<sup>۴</sup> نیز یکی از نظریه‌های مطرح در وجودشناسی فلسفه اسلامی است که بیان می‌کند، هنگام ادراک انواع تصورات، متعلق مستقیم ادراک، وجود ذهنی است که دارای اتحاد ماهوی با وجود خارجی آن است. وجود ذهنی و وجود خارجی مراتب یک وجود مشکک هستند و همین امر، عامل تطابق بین ذهن و عین است. با توجه به اشتراکات و تفاوت‌های مبنایی بین دو نظریه، می‌توان هر دو نظریه را در دسته نظریات واقع‌گرایی غیرمستقیم قرار داد. هر دو نظریه ادعا می‌کنند، متعلق مستقیم ادراک، اشیاء ذهنی هستند و به‌واسطه این اشیاء (وجودهای) ذهنی، می‌توان اشیاء خارجی را ادراک کرد. این قرابت در مبنای اولیه این دو نظریه، زمینه را برای بیان و بررسی صورت‌بندی دو نظریه، بررسی ادله و مقدمات آنها و بررسی اشکالات موجود و بیان اشکالات جدید در سه بخش پدیدارشناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی فراهم می‌آورد. این مقاله در پی بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی است. به این منظور پس از تعریف اجمالی دو نظریه و بیان قرابت بین آنها، ابتدا اشکالات پدیدارشناختی نظریه کلاسیک داده‌های حسی<sup>۵</sup> مطرح شده، سپس این اشکالات در ارتباط با نظریه وجود ذهنی و بر مبنای حکمت متعالیه بازسازی می‌شود.

1. Sense data theory.

2. M. Huemer, "Sense- Data," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward N. Zalta (2011), 2.

3. G.E. Moore, *Some Main Problems of Philosophy* (London: George, Allen and Unwin, 1953), 30; B. Russell, *The Problems of Philosophy* (New York: Oxford University Press, 1912), 12.

۴. در طول تاریخ فلسفه اسلامی، بعد از مطرح‌شدن بحث وجود ذهنی توسط ابن‌سینا و تفصیل آن توسط فخر رازی، تقریرهای متفاوتی از این نظریه ارائه شده است. از جمله این تقریرها می‌توان به تقریر صدرالدین شیرازی اشاره کرد که در آن نفس، فاعل و ایجادکننده وجود ذهنی در محسوسات و متخیلات است. اگر ادراک حسی را یکی از انواع تصورات در فلسفه اسلامی در نظر بگیریم، در این تقریر می‌توان گفت، نظریه وجود ذهنی در رابطه با ادراک حسی و علم به اشیاء، بر دو پایه استوار است؛ اول آنکه هنگام ادراک و علم به اشیاء، وجود ذهنی در ذهن توسط نفس ایجاد می‌شود، در نتیجه وجود ذهنی، قیام صدوری به نفس دارد. دوم اینکه علاوه بر اتحاد ماهوی بین ماهیت وجود ذهنی و ماهیت وجود خارجی، تطابق بین ذهن و خارج، ناشی از اتحاد عینی تشکیکی این وجودات است که مراتب یک وجود واحد محسوب می‌شوند. شایان ذکر است در این مقاله تقریر صدرالدین شیرازی مد نظر است.

۵. تقریرهای جدید نظریه داده‌های حسی مانند نظریه هسته حسی و نظریه انطباق حسی را تقریرهای غیر کلاسیک می‌نامند که در آنها داده‌های حسی علاوه بر اینکه دارای ویژگی‌های اشیاء ذهنی هستند، در عین حال هم‌زمان ویژگی‌ها اشیاء بیرونی را نیز بازنمایی می‌کنند. این مقاله صرفاً به بررسی نظریه کلاسیک یا اولیه داده‌های حسی می‌پردازد و اشکالات پدیدارشناختی این نظریه را بررسی می‌کند. بیان نظریه‌های غیرکلاسیک و اشکالات آنها و مقایسه این تقریرها با تقریرهای نظریه وجود ذهنی فرصت دیگری را می‌طلبد. رجوع شود به کتاب فلسفه ادراک حسی اثر ویلیام فیش:

William Fish, *Philosophy of Perception* (London: Routledge, 2010), 23-29.

## شباهت بین دو نظریه کلاسیک داده‌های حسی و نظریه وجود ذهنی

طبق نظریه داده‌های حسی می‌توان تحلیل تجربه ادراک حسی را به صورت زیر ارائه کرد:

«شخص مدرک، تجربه‌ای ادراکی از ویژگی خاص دارد، اگر و تنها اگر داده حسی متناظر آن را که دارای همان ویژگی است، احساس کند.»<sup>۶</sup>

با توجه به این صورت‌بندی، بنا بر نظریه کلاسیک داده‌های حسی می‌توان ادراک حسی را دارای دو بخش متفاوت در نظر گرفت.<sup>۷</sup> یک بخش، دربردارنده عمل خاص «احساس کردن» است. بخش دوم عبارت است از یک شیء ذهنی به نام داده حسی که عمل «احساس کردن» به آن معطوف است.<sup>۸</sup>

درباره بخش اول اگر بخواهیم احساس کردن خود داده‌های حسی را بر اساس نظریه داده‌های حسی تبیین کنیم، دچار مشکل تسلسل خواهیم شد.<sup>۹</sup> طبق این نظریه احساس کردن<sup>۱۰</sup> شیء خارجی به واسطه ادراک کردن<sup>۱۱</sup> آن است و ادراک آن نیز به واسطه احساس کردن داده‌های حسی متناظر آن است. حال اگر احساس کردن داده‌های حسی نیز به واسطه ادراک کردن آن باشد، به داده حسی دیگری نیاز است و این تسلسل ادامه پیدا خواهد کرد، مگر آنکه از آن به نحوی خارج شویم.<sup>۱۲</sup> طرفداران این نظریه می‌گویند برای خارج شدن از تسلسل باید رابطه احساس کردن داده حسی را به شیوه غیرادراکی یا شبه‌ادراکی فهمید. به نوعی باید گفت یک آگاهی درونی از داده‌های حسی وجود دارد که با آگاهی بیرونی متفاوت است و این آگاهی به واسطه ارتباط خاصی که خود

6. Fish, *Philosophy of Perception*, 16.

۷. همانگونه که ملاحظه می‌شود در این صورت‌بندی اشاره‌ای به خود شیء نشده است و همانگونه که خواهد آمد این مسئله مبنای اشکال اولی است که در بخش اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی مطرح است.

۸. نظریه داده‌های حسی از دسته نظریات عمل-متعلق محسوب می‌شود. این نظریه‌ها ادراک حسی را به دو بخش عمل (Act) و متعلق (Object)، تقسیم‌بندی می‌کنند. طرفداران این دیدگاه، عمل ادراک کردن را یک ارتباط مستقیم با یک شیء (یا همان متعلق ادراک حسی) در نظر می‌گیرند. از جمله نظریات مخالف این دسته نظریات به نظریات التفاتی می‌توان اشاره کرد که در آن، ادراک حسی یک حالت یا رویداد از نوع بازنمایی است و عمل ادراک کردن روی شیء تعریف نمی‌شود.

9. Gilbert Ryle, *The Concept of Mind* (London: Penguin, 1990), 204-205.

10. Sensing.

11. Perceiving.

۱۲. شایان ذکر است که همین بحث نزد فلاسفه اسلامی نیز مطرح بوده است. در نظر آنها اگر صورت ذهنی برای معلوم بودن، خود نیازمند صورتی باشد، با نقل کلام در آن صورت، تسلسل در صورت ذهنی پیش می‌آید که محال است و به نفعی علم حصولی می‌انجامد. پس صورت ذهنی شیء، خودبه‌خود و بی‌واسطه معلوم بالذات است و واقعیت خارجی آن معلوم بالعرض. (صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، جلد ۲ (بیروت: انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱)، ۹۳-۹۴؛ صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *مفاتیح الغیب* (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ۱۰۹.)

بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی... / سعیدی مهر و همکاران ۲۰۹

فاعل شناسا آن را درک می‌کند.<sup>۱۳</sup> ویژگی‌های داده حسی بر فاعل شناسا پدیدار می‌شود و او این ویژگی‌ها را احساس می‌کند.

دربارهٔ بخش دوم و به لحاظ وجودشناسی ماهیت داده حسی نیز می‌توان گفت:

۱. در یک تجربه ادراکی، داده‌های حسی متعلقات غیرفیزیکی آگاهی هستند.

۲. برای فاعل شناسا وابسته به ذهن<sup>۱۴</sup> و شخصی محسوب می‌شوند.

۳. بر پایهٔ نظریه داده‌های حسی، اشیاء ذهنی دارای کیفیت حسی هستند.

۴. این اشیاء ذهنی دارای کیفیاتی هستند که ارجاع به بیرون ندارند و باز نمودی از جهان خارج نیستند. به عبارتی ماهیت درونی آنها «درباره جهان» نیست و حیثیت التفاتی ندارند.<sup>۱۵</sup> برای مثال قرمزی یک داده حسی حاکی از قرمزی یک شیء در خارج نیست و فقط می‌توان آن را مانند یک نقاشی در نظر گرفت که صرفاً شبیه جهان خارج است. یک عکس یا شیخ محاکمی است که به لحاظ پدیداری دقیقاً شبیه شیء واقعی است.

نظریه وجود ذهنی شباهت‌هایی به نظریه داده‌های حسی دارد. همان‌طور که بیان شد فیلسوفان اسلامی بر این باورند که اشیاء خارجی به واسطه صورت ذهنی آنها ادراک می‌شوند و معلوم بالذات و متعلق مستقیم ادراک، وجود ذهنی این اشیاء است و وجود خارجی آنها، معلوم بالعرض است که به صورت غیرمستقیم ادراک می‌شود. ماهیاتی که در خارج وجود دارند و به واسطه وجود خارجی، دارای آثار خارجی‌اند، وجود دیگری در مرتبه ذهن دارند که آن آثار خارجی را ندارد. البته دارای آثار دیگری هستند که خاص این مرتبه از وجود است. این مرتبه از وجود، وجود ذهنی است که متعلق مستقیم، در یک تجربه ادراکی است.<sup>۱۶</sup> مانند نظریه داده‌های حسی در یک ادراک حسی، وجود ذهنی متعلق غیرفیزیکی آگاهی است که برای مدرک، وابسته به ذهن و شخصی محسوب می‌شود و دارای کیفیت حسی است. بنابر تقسیم‌بندی علم به دو گونه علم حصولی و علم حضوری،<sup>۱۷</sup> ادراک کردن وجود ذهنی توسط مدرک، به صورت حضوری

۱۳. همان‌طور که بیان خواهد شد، در نظریه وجود ذهنی این مسئله به شکل روشن‌تری با تفکیک علم حضوری از علم حصولی، حل شده است. علم مدرک به صورت ذهنی از نوع علم حضوری است و نیاز به صورت‌های دیگری که مشکل تسلسل را به وجود آورند، نیست.

14. Mind-dependent.

15. Howard. Robinson, *Perception* (London: Routledge, 1994), 2-8.

۱۶. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۱، ۲۶۶؛ صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (مشهد: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰)، ۴۱.

۱۷. محمدحسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۱، پاورقی مرتضی مطهری (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۱)، ۸۳، ۱۲۹.

است. در حکمت متعالیه علم حضوری، حضور وجود معلوم نزد عالم است<sup>۱۸</sup> و علم مساوق با حضور است و مقصود از حصولی بودن آن جز انطباقش بر واقعیتی مغایر خود نیست. پس علم حصولی بر مبنای علم حضوری است.<sup>۱۹</sup> در ادراک محسوسات نیز ادراک و علم نفس به خود صور ذهنی از نوع علم حضوری است<sup>۲۰</sup> و به واسطه این ادراک، علم حصولی به اشیاء خارجی حاصل می‌شود.

بنابر یک تقریر، نظریه وجود ذهنی دو رکن دارد:

رکن نخست: هنگامی که علم حصولی محقق می‌شود صورتی در ذهن حاصل می‌شود که از حیث وجود، موجود به وجود ذهنی است و بدین سبب آن را وجود ذهنی می‌نامیم.

رکن دوم: این صورت، گونه‌ای واقع‌نمایی نسبت به خارج دارد، چراکه وجود در ذهن و وجود در خارجی دو مرتبه از یک وجودند که دارای ماهیت مشترک‌اند.

همچنین طرفداران نظریه وجود ذهنی ویژگی‌های وجود ذهنی را چنین بیان می‌کنند:

۱. وجود ذهنی (نه شیء بیرونی) و ماهیت آن که با ماهیت شیء خارجی مطابقت دارد، محتوای ادراک ما را می‌سازد.<sup>۲۱</sup> (شیء ذهنی و ویژگی‌های آن بر مدرک پدیدار می‌شود)
۲. وجود ذهنی مجرد است و قیام صدوری به نفس دارد.<sup>۲۲</sup> (آنچه بر نفس پدیدار می‌شود، ساخته خود نفس است)

۳. وجود ذهنی دارای دو حیثیت نفسی و قیاسی است<sup>۲۳</sup> و حیثیت قیاسی وجود ذهنی، نوعی بازنمایی نسبت به خارج دارد. به نظر می‌رسد ویژگی‌های پدیدار شده مربوط به حیثیت قیاسی است.

همان‌طور که بیان شد هر دو نظریه جزء نظریات واقع‌گرایی غیرمستقیم محسوب می‌شوند که متعلق مستقیم ادراک در آنها شیء ذهنی است که فاعل شناسا به صورت ادراک حضوری آن را درک می‌کند و به واسطه آن به شیء خارجی معرفت پیدا می‌کند.

۱۸. طباطبایی، اصول فلسفه، جلد ۱، ۱۲۹.

۱۹. محمدحسین طباطبایی، نهاية الحکمة، ترجمه و شرح دکتر شیروانی، جلد ۳ (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲)، ۴۴، ۴۳، ۲۲؛ عبدالله جوادی آملی، ریحیق مختوم، جلد ۱، ب ۴، چاپ چهارم (قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹)، ۳۲۷، ۳۲۶، ۱۶۶، ۱۶۵؛ عبدالرسول عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، جلد ۲ (قم: سازمان مطالعه و تدوین سمت، ۱۳۹۵)، ۲۳.

۲۰. جوادی آملی، ریحیق مختوم، جلد ۱، ۲۲.

۲۱. صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۱۰۱.

۲۲. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۸، ۱۷۹-۱۸۱.

۲۳. محمدحسین طباطبایی، نهاية الحکمة، ترجمه و شرح دکتر شیروانی، جلد ۱ (قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲)، ۱۹۳-۱۹۵.

در هر دو نظریه ویژگی‌هایی که بر فاعل شناسا پدیدار می‌شود ویژگی‌های شیء ذهنی است. با توجه به شباهت‌های موجود در هر دو نظریه و با استفاده از اشکالات مطرح در حوزه پدیدارشناسی نظریه داده‌های حسی، می‌توان به نقد و بررسی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی پرداخت.

### آزمون پدیدارشناختی نظریه‌ها در فلسفه ادراک حسی

آزمون‌های متعددی برای بررسی نظریات مختلف در حوزه فلسفه ادراک حسی مطرح شده است که می‌توان به آزمون پدیدارشناختی، معرفت‌شناختی و وجودشناختی اشاره کرد. این مقاله صرفاً به بحث پدیدارشناختی می‌پردازد.

آزمون پدیدارشناختی: در فلسفه تحلیلی منظور از پدیدارشناسی، پدیدارشناسی به معنای وسیع آن نیست، بلکه به نظر می‌رسد منظور همان خصلت پدیداری<sup>۲۴</sup> است. تامس نیگل آن را به «حس و حال تجربه‌کردن» تعبیر می‌کند.<sup>۲۵</sup> دیدن رنگ قرمز، حس و حالی دارد که با دیدن رنگ آبی فرق دارد و همین خصلت پدیداری است که عامل تفکیک تجربه‌ها از هم می‌شود. خصلت پدیداری در حقیقت چگونگی پدیدارشدن یک تجربه ادراکی برای شخص مدرک است که الزاماً در تمام تجربه‌های آگاهانه وجود دارد و هیچ تجربه آگاهانه‌ای فاقد این کیفیت نیست. هنگام دیدن یک پرده سفید آنچه بر ما پدیدار می‌شود، کیفیت سفیدی یا همان خصلت پدیداری است. اگر به واسطه نور تابیده‌شده، رنگ پرده سبز شود، خصلت پدیداری، تغییر کرده و کیفیت سبز بودن بر ما پدیدار می‌شود و این در حالی است که شیء خارجی و ویژگی‌های آن تغییری نکرده است. آنچه به صورت متعارف تجربه می‌شود این است که خصلت پدیداری با تغییر شیء یا ویژگی‌های آن در جهان خارج، تغییر می‌نماید؛ اما مانند مثال بیان‌شده این مطلب عمومیت ندارد. در برخی موارد آنچه پدیدار می‌شود با آنچه در جهان خارج وجود دارد تطابقی ندارد و ما آن را خطای حسی می‌نامیم. خطای حسی اعم از کژنمایی<sup>۲۶</sup> یا توهم حسی<sup>۲۷</sup> ممکن است در یک تجربه ادراکی رخ دهد.<sup>۲۸</sup>

24. Phenomenal character.

25. Thomas Nagel, "What Is It Like to Be a Bat?" in *Mortal Questions* (Cambridge: canto, 1979), 165-180.

26. Illusion.

27. Hallucination.

۲۸. در کژنمایی، شخص دچار خطای حسی شده و به نظر او می‌رسد که چیزی دارای کیفیت خاصی است، در حالی که شیء متعارف واقعی که بنا بر فرض ادراک شده، واقعاً دارای آن کیفیت نیست. در توهم حسی، مدرک، دارای نوعی تجربه حسی است که دقیقاً مشابه ادراک حسی مطابق واقع از شیء مستقل از ذهن است اما هیچ شیء مستقل از ذهنی در خارج، وجود ندارد که آن را متعلق ادراک بدانیم.

حتی این امکان وجود دارد که خطای حسی، تمایزناپذیر از ادراک مطابق واقع به نظر آید. به عبارتی شخص مدرک، مواجه با انواع تجربه ادراکی اعم از کژنمایی، توهم و ادراک مطابق واقع است که به لحاظ روان‌شناختی از هم تمایزناپذیر هستند. طرفداران نظریه داده‌های حسی معتقدند بهترین تبیین برای این واقعیت پدیدارشناختی این است که بگوییم در تمام انواع تجربه‌های حسی با داده‌های حسی (اشیاء ذهنی) و ویژگی‌های آن مرتبط هستیم و عنصر مشترک در انواع تجربه ادراکی همان داده حسی است.

همان‌طور که بیان شد دلیل پدیدآمدن مسئله خطای حسی در مباحث پدیدارشناختی این است که پدیدارشناسی، مرتبط با جنبه‌های پدیداری برای اول شخص است و این احتمال وجود دارد که آنچه به نظر مدرک می‌رسد، مطابق واقعیت خارجی نباشد. در نتیجه نظریه‌های ادراک حسی برای بیان جنبه‌های پدیداری، باید به دو سؤال پاسخ دهند. «در یک تجربه ادراکی، یک شیء چگونه به نظر شخص مدرک می‌رسد؟» و همچنین «به لحاظ پدیدارشناختی چرا یک شیء این‌گونه به نظر می‌رسد یا پدیدار می‌شود؟»

از طرفی با توجه به اینکه ادراک حسی همیشه آگاهانه است، نظریه‌های مختلف باید بیان کنند که هنگام ادراک حسی، آگاهی به این ویژگی‌ها به واسطه چیست؟ و شیئی که حامل این ویژگی‌هاست کدام است؟ برای مثال، برخی نظریه‌های واقع‌گرایی غیرمستقیم مانند نظریه داده‌های حسی می‌گویند آگاهی از اشیاء از ذهنی، عامل آگاهی از اشیاء خارجی است و شیء ذهنی حامل ویژگی‌های پدیدار شده است. در مقابل این نظریه‌ها، نظریه‌های واقع‌گرایی مستقیم هستند که می‌گویند ما مستقیماً از اشیاء بیرونی و ویژگی‌های آن آگاه می‌شویم و شیء خارجی است که حامل ویژگی‌های پدیدار شده است.

قبل از پرداختن به اشکالات پدیدارشناختی لازم است توضیح بیشتری در مورد خصلت پدیداری بیان کنیم. همان‌طور که بیان شد، جنبه‌های آگاهانه حالات و رویدادهای ذهنی، در یک تجربه دیداری با خصلت پدیداری آن تجربه مرتبط است. بین فلاسفه برای تعریف خصلت پدیداری اختلاف نظر وجود دارد. برخی خصلت پدیداری را صفت تجربه‌ی<sup>۲۹</sup> فاعل شناسا می‌دانند و برخی دیگر آن را صرفاً خصوصیتی تعریف می‌کنند که همراه تجربه است و آن را صفت تجربه به حساب نمی‌آورند. اگر خصلت پدیداری را صفت تجربه در نظر بگیریم، مطابق نظر بایرن: خصلت پدیداری یک تجربه، ویژگی و صفت تجربه است، همان ویژگی که نوع تجربه را بر اساس کیفیت<sup>۳۰</sup>

29. Property of experience.

30. What it is like.

تجربه کردنش یا از سر گذراندن<sup>۳۱</sup> مشخص می‌کند.<sup>۳۲</sup> خصلت پدیداری همان ویژگی‌ای است که عامل تمایز تجربه‌های مختلف ادراکی است. برای مثال احساس شیرینی و احساس شوری از طریق خصلت پدیداری تجربه از هم متمایز می‌شود. هرکدام از این تجربه‌ها مستلزم داشتن خصلت پدیداری مربوط به آن تجربه است. هنگام خوردن شوری، تجربه فاعل شناسا ویژگی دارد که تعیین‌کننده خصلت پدیداری آن تجربه است. حس و حالی که تجربه شوری را از تجربه خوردن شیرینی متمایز می‌کند.

اگر خصلت پدیداری را صفت تجربه در نظر بگیریم و آن را ویژگی همراه تجربه بدانیم، هنگام خوردن شیرینی، تجربه فاعل شناسا دارای صفت شیرینی نیست، بلکه شیرینی همراه آن است. به عبارتی هرگاه شخص مدرک، تجربه خوردن شیرینی را دارد همراه آن خصلت پدیداری شیرینی را می‌یابد یا بر او ظاهر می‌شود. این ویژگی هنگام ادراک به واسطه درون‌نگری<sup>۳۳</sup> بر شخص آشکار می‌شود.<sup>۳۴</sup>

از این تفکیک می‌توان استفاده کرد و برای وضوح بحث، صفات و ویژگی‌های تجربه را خصلت پدیداری و ویژگی‌هایی که هنگام ادراک همراه ادراک هستند و به واسطه درون‌نگری از آن مطلع می‌شویم را خصلت نمودی<sup>۳۵</sup> نامید.

همچنین می‌توان از همین تقسیم‌بندی استفاده کرد و از دید طرفداران نظریه داده‌های حسی گفت، ویژگی‌های تجربه، خصلت پدیداری و ویژگی‌های داده‌های حسی، خصلت نمودی را می‌سازند. می‌توان رابطه بین خصلت پدیداری و خصلت نمودی را مانند رابطه شیء خارجی و داده‌های حسی در نظر گرفت. همان‌طور که شیء خارجی با داده‌های حسی مرتبط است، صفات‌های شیء خارجی با صفات‌های داده‌های حسی نیز رابطه دارد. توجه به این نکته مهم است که آنچه هنگام تجربه ادراکی بر شخص مدرک پدیدار می‌شود اعم از آن چیزی است که توسط داده‌های حسی بر او پدیدار می‌شود. برای مثال ویژگی عمق که در بحث اشکالات پدیدارشناختی به آن اشاره خواهیم کرد، جزء ویژگی‌هایی است که بر شخص مدرک پدیدار می‌شود، اما داده حسی این ویژگی را ندارد، درحالی‌که ویژگی مثل ویژگی رنگ، هم بر مدرک پدیدار می‌شود و هم داده حسی آن ویژگی را دارد. می‌توان گفت بین خصلت پدیداری و خصلت نمودی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است.

31. Undergoing.

32. Alex Byrne, "DON'T PANIC: Tye's Intentionalist Theory of Consciousness," in *A Field Guide to the Philosophy of Mind Symposium on Tye's Consciousness, Color, and Content* (2002), 9.

33. Perceive/introspect.

34. Michael Tye, *Consciousness, Color and Content* (Cambridge, Mass: MIT Press, 2000).

35. Presentational character.

خصلت پدیداری و خصلت نمودی هر دو حس و حال تجربه را می‌سازند. طرفداران داده‌های حسی می‌گویند خصلت نمودی به واسطه اطلاعات ما از ویژگی‌های داده‌های حسی ساخته شده است و ویژگی‌های داده‌های حسی مقوم خصلت نمودی هستند. در یک تجربه ادراکی واحد، شخص مدرک هر دو خصلت را دارد. شیء واقعی از طریق داده‌های حسی ادراک می‌شود و کیفیت آن نیز از طریق کیفیت مربوط به داده‌های حسی به دست می‌آید. با توجه به رابطه عموم و خصوص مطلق بین خصلت پدیداری و خصلت نمودی، نکته مهم این است که گرفتار مغالطه ترکیب نشویم.<sup>۳۶</sup> همان‌طور که اشاره شد، کیفیت حسی که به طور مستقیم ادراک می‌شود، ویژگی‌های داده‌های حسی است و داده‌های حسی مقوم تجربه هستند، اما این مطلب به این معنا نیست که ویژگی داده‌های حسی، با ویژگی خود تجربه یا خصلت پدیداری تجربه، «این همان» است. از دید طرفداران نظریه داده‌های حسی، خصلت پدیداری تجربه به واسطه احساس کردن داده حسی به دست می‌آید، چراکه متعلق تجربه همان داده حسی است و بین این ویژگی‌ها ارتباط وجود دارد. پس با اینکه بین ویژگی‌های داده‌های حسی که عامل ایجاد خصلت نمودی است با خصلت پدیداری که مجموعه ویژگی‌هایی است که به واسطه احساس کردن داده‌های حسی ساخته می‌شود تفاوتی وجود دارد، بین آنها رابطه مستقیم نیز برقرار است.

### اشکالات پدیدارشناختی نظریه کلاسیک داده‌های حسی

از دید مخالفان نظریه داده‌های حسی اشکالات پدیدارشناختی بر این نظریه وارد است که در ادامه بحث به برخی از آنها می‌پردازیم. همچنین پاسخ طرفداران این نظریه به اشکالات مطرح شده، بررسی خواهد شد.

اشکال اول: از دید استراوسون<sup>۳۷</sup> نظریه داده‌های حسی نمی‌تواند آن‌طور که شهودی است جنبه شیء محوری پدیدارشناختی مسئله را تبیین کند. منظور از شیء محوری در اینجا آن است که در یک تجربه ادراکی فقط ویژگی‌های یک شیء وجود ندارد، بلکه افزون بر ویژگی‌های یک شیء، خود شیء که حامل آن ویژگی‌ها است، نیز وجود دارد. به عبارتی توصیف پدیدارشناختی از یک تجربه ادراکی فقط دربردارنده ویژگی‌ها نیست و افزون بر ویژگی‌های آن، دربردارنده متعلق ادراک حسی نیز هست.

36. Fish, *Philosophy*, 18.

37. Peter Frederick Strawson, "Perception and Its Objects," in *Philosophical Writings*, ed. G.F. Macdonald (Oxford: Oxford Scholarship Online, 1979), 43.

هنگامی که از یک مشاهده کننده بخواهیم گزارشی از آنچه مشاهده کرده بیان کند، صرفاً شروع به سخن گفتن از نورها، رنگ‌ها، حجم‌ها و شکل‌ها نمی‌کند، بلکه می‌کوشد اشیاء را همراه با کیفیات آن توصیف کند. برای مثال شخص مدرک نمی‌گوید: «من قهوه‌ای بودن و مربع‌شکل بودن را می‌بینم»، بلکه می‌گوید: «من میز قهوه‌ای مربع‌شکلی را می‌بینم». پس وقتی شخص به توصیف آنچه ادراک کرده می‌رسد، به‌طور طبیعی، شیء را همراه ویژگی‌های آن توصیف می‌کند و این توصیف، توصیفی کامل است. به عبارتی مشاهده کننده، ویژگی‌ها را وابسته به یک شیء که همان متعلق ادراک حسی است، می‌داند. شیء از طرفی عامل دسته‌بندی و ارتباط ویژگی‌ها با خود آن شیء است و از طرف دیگر عامل تمایز ویژگی‌های مربوط به اشیاء از هم می‌شود. به نظر می‌رسد هر شیئی با ویژگی مخصوص به خود از شیء دیگر با ویژگی‌های دیگر متمایز است و به‌صورت متمایز نیز ادراک می‌شود.

بنابر نظریه داده‌های حسی، هنگام ادراک حسی صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌های مصداق‌یافته در ذهن، ادراک می‌شود و شیء خارجی و شیء ذهنی قابل ادراک نیست. همان‌طور که استراوسون بیان کرد، نظریه داده‌های حسی، پدیدارشناسی را به‌درستی تبیین نمی‌کند، چراکه به لحاظ پدیدارشناختی به نظر می‌رسد که هنگام تجربه ادراکی خود شیء هم بر ما آشکار می‌شود و ما فقط با ویژگی‌ها آن سروکار نداریم و هنگام توصیف تجربه ادراکی، شیء را همراه ویژگی آن توصیف می‌کنیم.

هنگام تجربه ادراکی، ویژگی‌ها به شکل مصداق یافته به نظر می‌رسند و چیزی آنها را مصداق بخشیده است. البته ضرورتی برای ادراک چیزی که ویژگی‌ها را مصداق بخشیده بود، وجود ندارد. اما در اینجا بحث دیگری مطرح است. وقتی ما می‌خواهیم تجربه ادراکی را توصیف کنیم متعلق ادراک حسی در توصیف پدیدارشناسی تجربه وجود دارد و همه ویژگی‌ها مبتنی بر اشیاء توصیف می‌شوند و همان‌طور که بیان شد هر شیئی با ویژگی‌های مخصوص به خود از شیء یکدیگر متمایز می‌شود. اما در نظریه داده‌های حسی جداسازی و دسته‌بندی ویژگی‌ها مبهم است و مشخص نیست چرا ویژگی‌ها باید از هم جدا شوند. دلیل این ابهام، عدم ادراک شیء بیرونی و شیء ذهنی است و این ابهامی است که نظریه داده‌های حسی باید به آن پاسخ گوید. به نظر می‌رسد که شیء ذهنی مانند نخ تسبیحی است که ویژگی‌های مربوط به خود را در یک دسته قرار می‌دهد. همان‌طور که بیان شد طبق نظریه داده‌های حسی شیء خارجی و شیء ذهنی ادراک نمی‌شود و فقط ویژگی‌های شیء ذهنی ادراک می‌شود. سؤال این است که کدام ویژگی مربوط به کدام شیء ذهنی است و نخ تسبیح این ویژگی‌ها چیست؟

می‌توان استدلال پدیدارشناختی استراوسن علیه داده‌های حسی را این‌گونه تقریر کرد:

۱. اگر نظریه داده‌های حسی درست باشد، آنگاه توصیف خصلت پدیداری تجربه صرفاً بر اساس ویژگی‌ها برای توصیف کامل آن، کافی خواهد بود. (زیرا بر اساس این نظریه، اشیاء در پدیدارشناسی تجربه هیچ نقشی ندارند).

۲. توصیف خصلت پدیداری تجربه صرفاً بر اساس ویژگی‌ها کافی نیست. (زیرا باید علاوه بر ویژگی‌ها به اشیاء یا متعلقات تجربه نیز اشاره کرد).

۳. بنابراین، نظریه داده‌های حسی درست نیست.

اشکال دوم: برای مطرح کردن اشکال دوم از تقسیم‌بندی کیفیات توسط جان لاک استفاده می‌کنیم<sup>۳۸</sup>. اگر کیفیات را به دو بخش کیفیات اولیه و ثانویه تقسیم کنیم، طرفداران نظریه داده‌های حسی، اشیاء ذهنی را دارای کیفیت ثانویه مانند رنگ می‌دانند اما در مورد اینکه آیا داده‌های حسی دارای کیفیت اولیه نیز هستند، بحث‌های متعددی وجود دارد. به‌طور کلی اگر ویژگی‌های اولیه مانند خزننده بودن یا گربه‌سان بودن، جزء کیفیات داده‌های حسی باشند، سؤال این است که آیا این سخن درستی خواهد بود که بگوییم یک داده حسی خزننده یا گربه‌سان است؟ می‌توان گفت با توجه به یکی از ویژگی‌های داده‌های حسی که وابستگی به ذهن است، این مطلب امکان ندارد. اگر داده حسی را یک شیء ذهنی در نظر بگیریم، این شیء ذهنی نمی‌تواند خزننده باشد، چراکه باید دارای همه خصوصیات یک خزننده و مصداق بالفعل آن باشد که این امر محال است.

از طرف دیگر همان‌طور که بیان شد، طبق نظریه داده‌های حسی، آنچه بر مدرک پدیدار می‌شود ویژگی‌های داده حسی است، حال اگر داده‌های حسی دارای کیفیات اولیه نباشد، اشکالی که مطرح می‌شود این است که این ویژگی‌ها چگونه ادراک می‌شوند؟ طرفداران نظریه داده‌های حسی می‌توانند در پاسخ بگویند کیفیات اولیه‌ای مانند خزننده بودن جز کیفیات داده‌های حسی نیست، اما داده‌های حسی، ویژگی خاصی دارند که به ما این‌گونه می‌نمایند که

---

۳۸. جان لاک (یکی از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان) خواص اشیاء را به دو بخش کیفیات اولیه (Primary qualities) و ثانویه، (Secondary qualities) تقسیم کرد. کیفیات اولیه مانند نوع، وزن و حجم، بخشی از خواص شیء است که مستقل از مدرک و نحوه ادراک او وجود دارند و کیفیات ثانویه آن دسته از خواص شیء است که وابسته به مدرک است و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. از جمله کیفیات ثانویه به رنگ، بو و مزه که تا اندازه‌ای قائم به مدرک هستند، می‌توان اشاره کرد. (برایان مگی، فلاسفه بزرگ، مترجم: عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۴)، ۲۱۲-۱۹۹)

دارای این کیفیات اولیه نیز هستند. اگر این پاسخ را بپذیریم باید قائلین به این پاسخ نحوه پدیدارشدن این کیفیات و ارتباط آنها را با داده حسی تبیین کنند، در غیر این صورت این پاسخ قابل پذیرش نیست.

شیوه دیگری که طرفداران نظریه داده حسی می‌توانند به این اشکال پاسخ دهند این است که بگویند کیفیات اولیه در یک تجربه، ادراک نمی‌شوند، بلکه توسط ذهن و در سطح شناختی تحلیل و ساخته می‌شوند و داده‌های حسی فاقد این ویژگی‌هاست. این کیفیات حاصل مفاهیمی است که نزد فرد مدرک وجود دارد و به صورت عقلانی به تدریج وارد ویژگی‌های ادراکی او می‌شود و در ذهن شخص رسوخ می‌کند. بدین سبب به نظر می‌رسد هنگام ادراک سایر ویژگی‌ها، این کیفیات نیز همراه آنها ادراک می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد ارتباط بین سیستم شناختی<sup>۳۹</sup> فرد مدرک با داده‌های حسی مختلف است. کدام کیفیت به کدام داده حسی مرتبط است؟ این ارتباط چگونه برقرار می‌شود؟

اشکال سوم: مشکل پدیدارشناختی جزئی‌تری که نظریه داده‌های حسی با آن روبه‌رو است به تجربه عمق مربوط می‌شود. عمق یکی از ویژگی‌های پدیدارشناختی تجربه دیداری ماست. نظریه داده‌های حسی بیان می‌کند آنچه بر مدرک پدیدار می‌شود ویژگی‌های داده حسی است و مدرک به صورت مستقیم داده‌های حسی را ادراک می‌کند و هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با جهان خارج ندارد. با توجه به این نکته طرفداران نظریه داده‌های حسی ادعا می‌کنند پدیدارشناسی تجربه، به آنها جهان سه‌بعدی را نشان می‌دهد و آنها جهان را دارای سه بعد، ادراک می‌کنند، اما به اینکه جهان خارج حقیقتاً دارای چند بعد است دسترسی مستقیم ندارند. اگر جهان به شکل سه‌بعدی بر آنها پدیدار می‌شود، آیا داده حسی دارای ویژگی بعد سوم است؟ مشکلی که به نظر می‌رسد این است که نظریه داده‌های حسی چگونه می‌تواند بعد سوم تجربه را توصیف کند؟ همان‌گونه که اشاره شد در نظر طرفداران این نظریه، داده حسی غیرفیزیکی است و سه‌بعدی بودن و عمق داشتن از خصوصیات اجسام مادی و فیزیکی است که در آنها دوری، نزدیکی و مکانمندی معنا دارد. اگر داده حسی را دارای ویژگی عمق بدانیم، آنگاه باید بین این شیء ذهنی و ذهن مدرک فاصله را در نظر بگیریم که قابل پذیرش نیست.

استدلال پدیدارشناختی از طریق عمق علیه نظریه داده‌های حسی را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱. عمق یکی از خصوصیات پدیداری تجربه‌های بصری است.

۲. اگر عمق یکی از خصوصیات پدیداری تجربه‌های بصری است و نظریه داده‌های حسی هم درست است، یا (۱) باید عمق را یکی از ویژگی‌های خاص و غیر قابل توضیح داده‌های حسی بدانیم، یا (۲) داده‌های حسی را سه‌بعدی (و نه دویعدی) بدانیم.

۳. هیچ‌یک از گزینه‌ها پذیرفتنی نیست (گزینه نخست دلبخواهانه و خلق الساعه است و گزینه دوم بسیار نامحتمل می‌نماید، چراکه باید بپذیریم داده‌های حسی بیرون از ذهن ما و در جهان ناشناخته‌ای جای دارند).

۴. بنابراین، نظریه داده‌های حسی درست نیست.

طرفداران این نظریه مشابه اشکال قبل راه‌حل‌های مختلف را بیان کرده‌اند که بدین شرح است:

یک- همان‌طور که بیان شد در توصیف پدیدارشناختی نظریه داده‌های حسی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ادراک شده بر شخص مدرک پدیدار می‌شود. عمق نیز یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد از همین مجموعه ویژگی‌هاست که قابل توضیح نیست و تنها مصداقش خودش است. این گروه ادعا می‌کنند داده‌های حسی سه‌بعدی نیست اما به واسطه ویژگی عمق که یک ویژگی مانند سایر ویژگی‌هاست، سه‌بعدی به نظر می‌رسد.

از نظر رایینسن این نظریه این جواب پذیرفتنی نیست؛ اینکه داده‌های حسی سه‌بعدی نیست، اما به نظر سه‌بعدی می‌رسد، توضیحی ساختگی است.<sup>۴۰</sup>

دو- جواب دیگری که طرفداران نظریه داده‌های حسی به این اشکال می‌دهند این است که داده‌های حسی واقعاً سه‌بعدی هستند و دور و نزدیکی در آن معنا دارد. آنها در ذهن نیستند و بیرون از ذهن و در قلمرو دیگری شبیه قلمرو مادی وجود دارند.<sup>۴۱</sup> از نظر بسیاری، این جواب هم قابل قبول نیست، چراکه آنچه شهوداً ادراک می‌کنیم مربوط به این عالم است، نه اینکه عالمی دیگری وجود دارد و به واسطه آن عالم و به‌طور غیرمستقیم این عالم را ادراک کنیم. اینکه ما این جهان را به‌طور مستقیم ادراک نمی‌کنیم، بلکه در حقیقت جهان دیگری موازی این جهان را ادراک می‌کنیم، عجیب به نظر می‌رسد.<sup>۴۲</sup>

سه- پاسخ سوم عمق را بخشی از ماهیت پدیداری تجربه دیداری تلقی نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه سیستم شناختی می‌دانند که به‌طور طبیعی با تجربه همراه است. این پاسخ رد مقدمه

40. Robinson, *Perception*, 206.

41. Frank Jackson, *Perception: A Representative Theory* (Cambridge, Mass: Cambridge University Press, 1977), 102.

42. Robinson, *Perception*, 206-207.

اول است. عمق یکی از خصوصیات پدیداری تجربه‌های بصری نیست؛ بلکه حاصل حالاتی شناختی است که با تجربه‌های بصری همراه‌اند. مشابه پاسخ اشکال قبل، از دید این گروه عمق، جزء ویژگی‌های داده‌های حسی یا داده‌های خام پدیداری نیست بلکه حاصل مفاهیمی است که نزد فرد مدرک وجود دارد و به صورت عقلانی به تدریج وارد ویژگی‌های ادراکی او می‌شود و در ذهن شخص رسوخ می‌کند. بدین سبب به نظر می‌رسد هنگام ادراک سایر ویژگی‌ها، عمق نیز همراه آنها ادراک می‌شود. به عبارتی فاعل شناسا، مفهوم فاصله یا مفهوم سه‌بعدی بودن را یاد گرفته و حالت شناختی او این دسته مسائل را در سطح پایه می‌آموزد و آنچه حاصل این مفاهیم اولیه است در ادراک فرد نیز منطبق می‌شود و شخص احساس می‌کند عمق در پدیدار ادراک حسی او وجود دارد. درحالی‌که عمق جزء داده‌های خام پدیداری مانند سایر ویژگی‌ها نیست، بلکه عمق را سیستم شناختی ما یاد گرفته و آن را تحلیل کرده است. بارکلی می‌گوید فاصله به خودی خود دیده نمی‌شود، چراکه فاصله خطی بین نقطه پایانی شیء و چشم بیننده است و فقط یک نقطه پایانی شیء ادراک می‌شود. نقطه‌ای که با تغییر فاصله همچنان ثابت است.<sup>۴۳</sup>

این بحث مانند تخصص یک نقاش حرفه‌ای در بحث زیبایی‌شناسی است، آنچه او همراه ادراک اولیه، از امور زیبایی‌شناسانه دریافت می‌کند با یک غیرمتخصص در این امر متفاوت است و این تفاوت به سیستم شناختی آنها مربوط می‌شود.

به نظر می‌رسد اگر این جواب را بپذیریم، در واقع می‌توان سؤال اول را نیز طبق این روش پاسخ داد و گفت: در یک تجربه ادراکی، سیستم شناختی ما متعلق ادراک حسی را با ویژگی‌های آن همراه می‌کند؛ به گونه‌ای که به نظر شخص مدرک، خود شیء ذهنی نیز ادراک می‌شود. به عبارتی سیستم شناختی ما مفهوم متعلق را به دست آورده و آن را بر ادراک حسی منطبق کرده و ادراک حسی ما شیء یا متعلق را شناسایی می‌کنند. اما سؤال مهم در این بخش این است که سیستم شناختی ما کدام مجموعه از ویژگی‌ها را به کدام‌یک از اشیاء ارتباط می‌دهد؟ به نظر می‌رسد برای اینکه این پاسخ را بپذیریم، داده‌ی دیگری نیز لازم داریم که ویژگی‌های مربوط به یک شیء را به همان شیء اختصاص دهد، داده‌ای که به دلیل جزئی بودن مربوط به جنبه پدیدار شناختی ادراک حسی می‌شود و سیستم شناختی فرد به تنهایی قادر به ایجاد آن نیست. به همین دلیل می‌توان گفت جواب این گروه برای سؤال اول مناسب نیست.

43. George Berkeley, *A New Theory of Vision and other Writings* (London: J.M. Dent & Sons Ltd, 1910), 13.

## اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی

با توجه به اشکالات پدیدارشناختی نظریه کلاسیک داده‌های حسی و با نظر به مشابهت این نظریه با نظریه وجود ذهنی در نگاه نخست، ممکن است بتوان اشکالات مشابهی را با عنوان «اشکالات پدیدارشناختی» بر نظریه وجود ذهنی وارد کرد.

اشکال اول: اولین اشکال پدیدارشناختی مطرح شده نسبت به نظریه داده‌های حسی، این بود که نظریه داده‌های حسی نمی‌تواند آنطور که شهودی است جنبه شیء محوری پدیدارشناختی ادراک حسی را تبیین کند. در نگاه اول این اشکال به نظریه وجود ذهنی وارد نیست چراکه در این نظریه، آنچه در ذهن موجود می‌شود وجود ذهنی خود شیء است که مرتبه‌ای از مراتب تشکیکی یک وجود است. بر مبنای نظر ملاصدرا این وجود، قیام صدوری به نفس دارد.<sup>۴۴</sup> در نتیجه نفس به آنچه خود ایجاد کرده، آگاهی کامل و علم حضوری دارد.<sup>۴۵</sup> آنچه در ذهن ایجاد شده ماهیت یک شیء است که به وجود ذهنی موجود شده است. البته در کنار ماهیت خود شیء گویا باید بپذیریم که ماهیات اعراض (ویژگی‌های) آن شیء نیز متناظر با ویژگی‌های شیء خارجی در ذهن موجود می‌شود. پس آنچه بر مدرک پدیدار می‌شود وجود ذهنی به همراه ویژگی‌های آن است.

البته بر اساس مبانی وجودشناختی ملاصدرا و پیروان وی، اصل حقیقت وجود خارجی اشیاء به ذهن مُدرک در نمی‌آیند بلکه شیء ذهنی وجودی متمایز با وجود شیء خارجی دارد که البته از جهت ماهیت با هم مشترک هستند. با این حال، این مطلب ظاهراً مانعی فراروی پاسخ بالا ایجاد نمی‌کند، چراکه به هر تقدیر آنچه در ذهن موجود می‌شود یک شیء به همراه ویژگی‌های آن است نه صرفاً مجموعی از ویژگی‌ها که همراه یک شیء نیستند. با این حال، این پرسش قابل طرح است که با فرض تفکیک میان پدیدارشناسی ماهیت و پدیدارشناسی وجود، در نظریه وجود ذهنی با کدامیک از این دو سروکار داریم؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد با توجه به تفکیک میان علم حضوری و علم حصولی و با تعمیم رویکرد پدیدارشناختی به پدیدارشناسی وجود و پدیدارشناسی ماهیت،<sup>۴۶</sup> آنچه در علم حضوری پدیدار (به معنای عام کلمه) می‌شود وجود است و ماهیات صرفاً در ساحت علم حصولی پدیدار می‌شوند. بنابراین تا آنجا

۴۴. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۸، ۱۷۹-۱۸۱.

۴۵. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۱، ۳۰۸؛ جواد آملی، ریح مختوم، جلد ۱، ۱۹ و ۲۴۲-۲۴۳.

۴۶. تفکیک میان پدیدارشناسی وجود و پدیدارشناسی ماهیت بحث مهم و پیچیده‌ای است که پرداختن تفصیلی به آن مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا به مناسبت بحث اصلی مقاله صرفاً اشاره‌ای به این ایده شده است.

که با نظریه وجود ذهنی به عنوان یک نظریه ادراک غیرمستقیم سروکار داریم (که بر اساس آن، متعلق غیرمستقیم ادراک، اشیاء خارجی به همراه ویژگی‌های آنها است) بحث ما با پدیدارشناسی ماهیت مرتبط می‌شود.

**اشکال دوم:** در نگاه نخست ممکن است اشکال کیفیات اولیه و ثانویه در مورد نظریه وجود ذهنی نیز مطرح شود. پرسش این است که چگونه می‌توان صورت‌های ادراکی موجود در ذهن را - برای مثال - دارای کیفیت خزنده‌بودن یا گریه‌سان‌بودن دانست؟ به نظر می‌رسد اگر مبنای نظریه وجود ذهنی در باب اتحاد ماهوی صورت ذهنی (معلوم بالعرض) و شیء خارجی (معلوم بالذات) را بپذیریم به راحتی می‌توان به این اشکال پاسخ داد. از آنجاکه کیفیات اولیه از دیدگاه طرفداران نظریه وجود ذهنی تمام یا بخشی از ماهیت موجودات خارجی (مثلاً یک حیوان خزنده یا یک حیوان گریه‌سان) را تشکیل می‌دهند بنابراین صورت ذهنی این اشیاء در ذهن نیز حقیقتاً خزنده یا گریه‌سان هستند. البته با توجه به تحلیل‌هایی که در پاسخ به اشکال معروف لزوم اجتماع جوهریت و عرضیت در ذهن<sup>۴۷</sup> یا اشکال لزوم اندراج صورت ذهنی تحت دو مقوله متباین بالذات ارائه می‌شود<sup>۴۸</sup> حمل کیفیات اولیه بر صورت‌های ذهنی حمل اولی و نه شایع نخواهد بود.<sup>۴۹</sup> با این حال، به نظر می‌رسد که به نحو معقولی می‌توان از این ادعا که بر اساس نظریه وجود ذهنی صورت‌های ادراکی موجود در ذهن درکنار کیفیات ثانویه از کیفیات اولیه (مانند خزنده‌بودن یا گریه‌سان‌بودن) دفاع کرد.

**اشکال سوم:** همانگونه که گذشت اشکال عمق، اشکالی است که نظریه کلاسیک داده‌های حسی با آن مواجه است. از نظر طرفداران نظریه داده‌های حسی، عمق یکی از ویژگی‌های پدیدارشناختی تجربه دیداری ماست. پدیدارشناسی تجربه، به ما جهان سه‌بعدی را نشان می‌دهد و ما آن را دارای سه بُعد، ادراک می‌کنیم اما خود داده‌های حسی سه‌بعدی نیستند. در بالا بیان شد که طرفداران نظریه داده‌های حسی برای پاسخ به این اشکال، سه راه‌حل ارائه کردند.

۴۷. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۱، ۲۷۷؛ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۳۰؛ صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ۱۰۱؛ صدرالدین شیرازی، سه رساله فلسفی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸)، ۴۳؛ صدرالدین شیرازی، تعلیقات بر الاهیات شفا، جلد ۱، ۵۷۰؛ مطهری، مجموعه آثار، جلد ۵، ۲۲۸؛ مطهری، مجموعه آثار، جلد ۹، ۲۷۶-۲۷۷؛ طباطبائی، بدایة الحکمة، ۳۰؛ طباطبائی، نهاية الحکمة، ۴۸.

۴۸. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۱، ۲۷۷؛ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۰۱؛ صدرالدین شیرازی، سه رساله فلسفی، ۴۳؛ صدرالدین شیرازی، تعلیقات بر الاهیات شفا، جلد ۱، ۵۶۹؛ مطهری، مجموعه آثار، جلد ۵، ۲۲۸؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ۲۷۷-۲۷۸.

۴۹. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۳، ۳۰۴-۳۰۵، تعلیقه سبزواری.

در نگاه فیلسوفان مسلمان «جسم تعلیمی» عرضی است که بر همه اجسام خارجی عارض می‌شود و در پرتو آن این اجسام به صورت بالفعل متصف به ابعاد سه‌گانه طول و عرض و ارتفاع می‌شوند. البته صورت جسمیه که بخشی از حقیقت و ماهیت جوهری اجسام خارجی است و تسامحاً می‌توان آن را «قابلیت ابعاد سه‌گانه» تعریف کرد این قابلیت را در اجسام فراهم می‌آورد که هر جسمی به صورت بالفعل و در سایه عروض جسم تعلیمی متعینی واجد ابعاد سه‌گانه بالفعل شود. حال اگر مفهوم «عمق» را معادلی یکی از این ابعاد مثلاً عرض یا طول بدانیم، می‌توان ادعا کرد صورت ذهنی اجسام خارجی از آن جهت که در ماهیت جوهری و نیز ماهیت اعراض خود با ماهیات آن اجسام متحد است، واجد خصوصیت عمق است و درک عمق در جهان خارج بر همین مبنا تبیین می‌شود.

طرفداران نظریه داده‌های حسی از آن جهت به صورت جدی با اشکال عمق روبه‌رو هستند که داده‌های حسی را هویتی غیر فیزیکی می‌دانند که عاری از خصوصیت عمق هستند. ممکن است گفته شود که چون بر پایه دیدگاه ملاصدرا صور ذهنی نیز مجردند این اشکال برای نظریه وجود ذهنی نیز به صورت جدی مطرح است، اما شاید بتوان گفت که تجرد صور ذهنی تجردی ذومراتب است؛ به این معنا که هر یک از صور حسی، خیالی و عقل از مرتبه‌ای از تجرد برخوردارند.<sup>۵۰</sup> صور حسی از مرتبه ضعیف یا پایینی از تجرد برخوردارند و تجرد آنها تنها از این جهت است که فاقد ماده خارجی‌اند هرچند ویژگی‌های امور مادی مانند شکل و رنگ و عمق را دارند؛ بنابراین، مجرد دانستن صور حسی منافاتی با اتصاف آنها به ابعاد سه‌گانه و برخورداری از ویژگی عمق ندارد.

اما پاسخ‌های سه‌گانه‌ای که برای اشکال عمق در سیاق نظریه داده‌های حسی مطرح شد چه نسبتی با نظریه وجود ذهنی پیدا می‌کنند. در یک پاسخ فشرده به این پرسش می‌توان گفت: به نظر می‌رسد راه حل اول طرفداران داده‌های حسی در مورد اشکال عمق، به دلیل ابهام موجود در تفکیک میان «عمق نداشتن» و «دارای عمق به نظر رسیدن» برای نظریه وجود ذهنی نیز کارگشا نیست. پاسخ دوم مبتنی بر پذیرفتن جهان خاص فراذهنی بود که داده‌های حسی در آنجا حضور دارند و در آن جهان واقعاً دارای ویژگی عمق هستند. به نظر می‌رسد مبنای این پاسخ شبیه دیدگاهی است که شیخ اشراق در باب ادراک خیالی دارد و متعلق این ادراک را هویات موجود در عالم مثال منفصل (عالمی مستقل و خارج از ذهن) می‌داند. با این حال

۵۰. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه، جلد ۱، ۳۰۲؛ صدرالدین شیرازی، تعلیقات بر الهیات شفا، جلد ۱، ۶۱۳-۶۱۵.

می‌دانیم که ملاصدرا درحالی که اصل چنین عالمی را می‌پذیرد، ادراک خیالی و حسی را با توسل به چنین عالمی تبیین نمی‌کند.<sup>۵۱</sup> راه حل سومی که با آن اشاره شد مبتنی بر تفکیک میان جنبه‌های پدیداری ادراک حسی و ویژگی‌های نظام شناختی انسان بود. به نظر می‌رسد که این تفکیک چندان مورد توجه فیلسوفان اسلامی نبوده و بررسی آن از منظر فلسفه اسلامی نیازمند بحثی مستقل است.

### نتیجه

بین دو نظریه وجود ذهنی و داده‌های حسی مشابهت‌هایی وجود دارد که زمینه را برای بررسی صورت‌بندی دو نظریه، بررسی ادله و مقدمات آنها و بررسی اشکالات موجود و بیان اشکالات جدید در سه بخش پدیدارشناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی فراهم می‌آورد. ما در این مقاله در پی بررسی برخی اشکالات پدیدارشناختی نظریه وجود ذهنی بر اساس اشکالات پدیدارشناختی نظریه داده‌های حسی بوده و پاسخ‌های داده‌شده در سنت فلسفه تحلیلی را به این اشکالات مرور کردیم. سپس این اشکالات را به نظریه وجود ذهنی عرضه نموده و پاسخ‌هایی را بر مبنای حکمت متعالیه به این اشکالات دادیم. سه اشکال پدیدارشناختی مطرح در این مقاله، به ترتیب مربوط به تبیین جنبه شیء محوری پدیدارشناختی ادراک حسی، اشکال کیفیات اولیه و ثانویه و اشکال عمق بود. بر مبنای حکمت متعالیه اشکال اول به نظریه وجود ذهنی وارد نیست چراکه در این نظریه آنچه در ذهن موجود می‌شود یک شیء به همراه ویژگی‌های آن است و به علم حضوری وجود خود شیء که قیام صدوری به نفس دارد نیز همراه ویژگی‌های آن، ادراک می‌شود و جنبه شیء محوری پدیدارشناختی ادراک حسی در این نظریه قابل تبیین است. در پاسخ به اشکال دوم با توجه به این نکته که حمل کیفیات اولیه بر صورت‌های ذهنی حمل اولی است، همچنین با توجه به دو اشکال معروف «لزوم اجتماع جوهریت و عرضیت در ذهن» و اشکال «لزوم اندراج صورت ذهنی تحت دو مقوله متباین بالذات»، می‌توان گفت صورت‌های ذهنی اشیاء در ذهن حقیقتاً دارای کیفیات اولیه مانند خزنده بودن، هستند و این اشکال بر نظریه وجود ذهنی وارد نیست. در پاسخ به اشکال عمق نیز بیان کردیم صورت‌های ذهنی اجسام خارجی از آن جهت

۵۱. علامه طباطبایی: «اجمال آنچه صدرالمتألهین در مورد صورت‌های نفسانی علمی بیان نموده تا برخی از اشکالات وارد شده بر نظریه وجود ذهنی را دفع کند این‌گونه است که صورت‌های علمی جزئی محسوسات و مخیلات - قائم به نفس انسانی هستند همان‌گونه که فعل به فاعل خود قائم است. این صور علمی، وجوداتی مثالی هستند که نفس آن‌ها را در مثال اصغر یا همان خیال متصل به نفس ایجاد می‌کند نه در عالم خیال اعظم منفصل...» (محمد حسین طباطبایی، حاشیه بر اسفار اربعه، جلد ۱ قم: طبع مکتبه المصطفویه، بی‌تا)، ۲۸۵؛ جوادی آملی، رحیق مختوم، ۱۵۶-۱۵۷)

که در ماهیت جوهری و نیز ماهیت اعراض خود با ماهیات آن اجسام متحد هستند واجد خصوصیت عمق هستند و درک عمق در جهان خارج بر همین مبنا تبیین می‌شود. از سوی دیگر، نشان داده شد که پاسخ‌هایی که در مباحث معاصر فلسفه ادراک حسی به اشکالات پدیدارشناختی داده شده است، کمک چندانی برای پاسخ دادن به این اشکالات، آنگاه که بر نظریه وجود ذهنی وارد شوند، نمی‌کند.

برای جمع‌بندی می‌توان گفت با فرض پذیرش مبانی نظریه وجود ذهنی، خصوصاً بحث اتحاد ماهوی، به نظر می‌رسد اشکالات پدیدارشناختی مطرح‌شده، قابل پاسخگویی است. البته اشکالات دیگری نیز در این حوزه قابل طرح است که از حجم این مقاله خارج است و به طرح و نقد و بررسی دیگری نیاز دارد.

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

- جوادی آملی، عبدالله. ریحی مختوم. جلد ۱ ب ۴. چاپ چهارم، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹.
- شیرازی، صدرالدین. مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- شیرازی، صدرالدین. الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. جلد ۱، ۳، ۸. بیروت: انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- شیرازی، صدرالدین. تعلیقات بر الهیات شفا. جلد ۱، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
- شیرازی، صدرالدین. الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. مشهد: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
- شیرازی، صدرالدین. مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۵.
- شیرازی، صدرالدین. سه رساله فلسفی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمدحسین. بدایه الحکمة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- طباطبایی، محمدحسین. نهایت الحکمة. ترجمه و شرح دکتر شیروانی. جلد ۱ و ۳، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، محمدحسین. اصول فلسفه و روش رئالیسم. جلد ۱، پاورقی مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۹۱.
- طباطبایی، محمدحسین. حاشیه بر اسفار اربعه. قم: طبع مکتبه المصطفویه، [بی تا].
- عبودیت، عبدالرسول. درآمدی به نظام حکمت صدرایی. جلد ۲، قم: سازمان مطالعه و تدوین سمت، ۱۳۹۵.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. جلد ۵ و ۹، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۸۲.
- مگی، برایان. فلاسفه بزرگ. مترجم: عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۴.

### ب- منابع لاتین:

- Berkeley, George. *A New Theory of Vision and other Writings*. London: J.M. Dent & Sons Ltd, 1910.
- Byrne, Alex. "DON'T PANIC: Tye's Intentionalist Theory of Consciousness." In *A Field Guide to the Philosophy of Mind Symposium on Tye's Consciousness, Color, and Content*, 2002.
- Fish, William. *Philosophy of Perception*. London: Routledge, 2010.
- Huemer, Michael. "Sense- Data." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2011 Edition), Ed. Edward N. Zalta, 2011.

- Jackson, Frank. *Perception: A Representative Theory*. Cambridge, Mass: Cambridge University Press, 1977.
- Moore, George Edward. *Some Main Problems of Philosophy*. London: George, Allen and Unwin, 1953.
- Nagel, Thomas. "What Is It Like to Be a Bat?" In *Mortal Questions*, 165-180. Cambridge: canto, 1979.
- Robinson, Howard. *Perception*. London: Routledge, 1994.
- Russell, Bertrand. *The Problems of Philosophy*. New York: Oxford University Press, 1912.
- Ryle, Gilbert. *The Concept of Mind*. London: Penguin, 1990.
- Strawson, Peter Frederick. "Perception and Its Objects." In *Philosophical Writings*, ed. G.F. Macdonald, Oxford: Oxford Scholarship Online, 1979.
- Tye, Michael. *Consciousness, Color and Content*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 2000.